

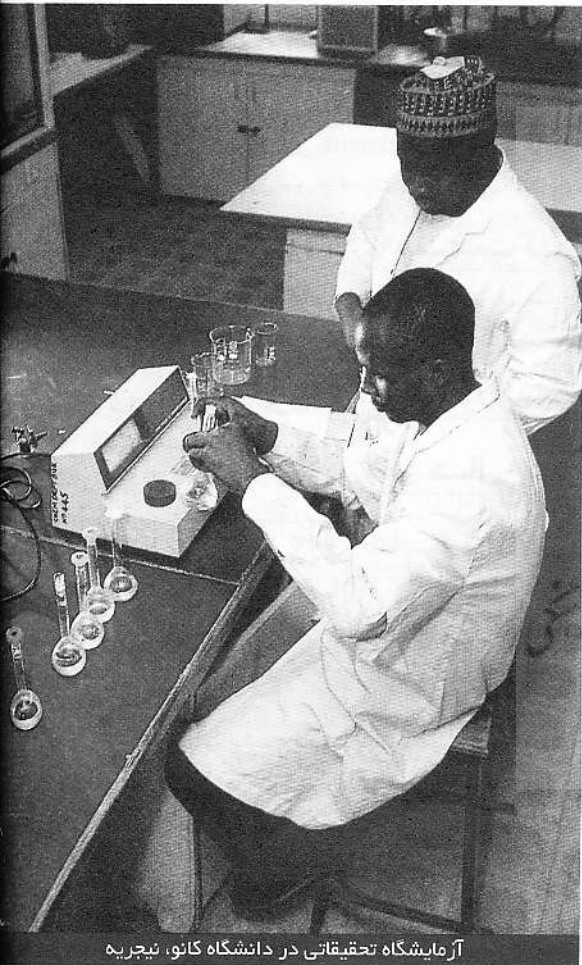
۱. بازی پول

پژوهشگران افریقایی: فقرتر از آنکه آزاد باشند

بسیاری از دولت‌های افریقایی از فشارهای خود بر دانشگاه‌ها کاسته‌اند اما اکنون منافع اقتصادی، همه‌امور را تحت الشعاع قرار داده است و ارزش بازار به مثابه معیاری برای سنجش اهمیت مطرح شده است.

بر اساس گفت و گویی با ابریماسال

پژوهشگر گامیبایی در مؤسسه نوردیک - آفریقا (که هزینه‌های آن را دولت سوئد پرداخت می‌کند) و رئیس اسبق طرح آزادی دانشگاه‌ها تحت پوشش کودسریا (شورای توسعه پژوهش اقتصادی و اجتماعی آفریقا در داکار، پایتخت سنگال).



آزمایشگاه تحقیقاتی در دانشگاه کانو، نیجریه

در بسیاری از کشورهای افریقایی، دانشگاهیان دریافته‌اند که طی دهه گذشته مخاطراتی که آزادی‌شان را تهدید می‌کند، دستخوش دگرگونی‌های عمیق شده است. فشارهای سیاسی به مرور محدودیت اقتصادی به بار آورده‌اند.

پس از استقلال، آزادی دانشگاه‌ها در اولویت‌های کشورهای تازه تأسیس قرار نگرفت و حتی برخی از این کشورها انگ «بورژوازی» به آن زدند. دانشگاه - از طریق همکاری با دولت - می‌بایست در خدمت ملت و ترقی و پیشرفت آن قرار می‌گرفت. این امر به سرعت به سرکوب مخالفان و نیز بازداشت و زندانی کردن شمار زیادی از مدرسان و دانشجویان - و در مورد حکومت‌های بسیار سرکوب‌گر - به قتل آنها انجامید. دانشگاه‌هایی که تعدادشان از شش در اوایل دهه ۱۹۶۰ به صد و بیست در اواخر دهه ۱۹۹۰ بالغ شده بود (به استثنای افریقای جنوبی)، چون خاری در چشمان حکومت‌های خودکامه بودند.

هنگامی که ژنرال‌ها زمام قدرت را در دست می‌گیرند

برای کاستن از شور و حدت فعالیت‌های براندازانه، دروس و رشته‌هایی که خطرناک تلقی می‌شد، غیرقانونی اعلام شد. پس از ناآرامی‌های دانشجویی سال ۱۹۶۸، تدریس علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در رواندا و سنگال قذغن شد. چند سال بعد، تدریس رشته حقوق در دانشگاه‌های موزامبیک غیرقانونی شد. سانسور همه‌جا به ویژه در کنیا، مالاوی و افریقای جنوبی تحت سلطه رژیم نژادپرست، حکمفرما شد.

بعدها (سال ۱۹۹۰ در زئیر سابق)، نظامیان محوطه دانشگاه لومومباشی را به اشغال خود درآوردند. پلیس به دانشجویان پوپوگون (ساحل عاج، سال ۱۹۹۱) یورش برد. بسیاری از مدرسان ناراضی دانشگاه از اقوام هوتو و توتسی در نسل‌کشی سال ۱۹۹۴ رواندا به قتل رسیدند. روشنفکران، زیر یوغ حاکمان نظامی الجزایر و نیجریه از پا درآمدند. حاکمان، مدیران دانشگاه‌ها را سر به نیست و ژنرال‌های اسبق را جانشین آنها کردند.

اما، به تقریب، طی ده سال گذشته، با گام نهادن دولت‌های افریقایی در راه دموکراسی، دانشگاهیان این قاره شاهد گسترش حوزه‌های پژوهش خود بودند. جان این افراد، تنها در معدودی از کشورها مانند بروندی در خطر است و سانسور نیز در حال از میان رفتن است.

با وجود این مخاطرات دیگری بروز کرده است. در پایان دهه ۱۹۹۰، از هر سه کشور واقع در جنوب صحرائی بزرگ آفریقا، یکی در

حال جنگ بود. بسیاری از دانشگاه‌ها ویران (ر.ک. مقاله سیرالتون) یا تقریباً نابود شد. امروز، مسائل اقتصادی، مهم‌ترین تهدید آزادی دانشگاه‌ها به شمار می‌رود. مدرسان دانشگاه با حقوق غیرمکفی، اغلب به چند کار دیگر می‌پردازند و وقت چندانی برای پژوهش ندارند. فقدان دسترسی به فن آوری اطلاعات و دیگر شیوه‌های تحقیق و نشر، پژوهندگان افریقایی را بیش از پیش به حاشیه جامعه جهانی دانشگاهی رانده است.

دانشگاه‌ها - که در بیست سال گذشته در قریب‌گاه برنامه‌های اصلاحات ساختاری قربانی شده‌اند - به شدت به پول نیازمندند. شمار

هیچ رگه و نشانه‌ای از بردگی نباید با مطالعات انسان‌های آزاد درآمیزد. هر تحقیق و مطالعه‌ای که به اجبار صورت پذیرد، در حافظه نقش نمی‌بندد.

افلاطون، فیلسوف یونانی
(۳۴۸-۴۲۸ پیش از میلاد)

خارجی‌شان، گاه، از آنها در برابر فشارهای سیاسی محلی حمایت می‌کنند، اما در عین حال، کار این افراد به خدمت به مؤسسات ارائه‌کننده منابع مالی می‌گردد و اهداف تحقیقاتی خود را با اهداف این مؤسسات وفق می‌دهند و حتی به مشاوران طرح‌های توسعه آنها بدل می‌شوند. گاه از دانشگاهیان فقط انتظار

می‌رود که به اجرای طرح‌ها بپردازند و اگر کلمه‌ای درباره نحوه اجرا به زبان بیاورند، در یک چشم به هم زدن اخراج می‌شوند. گروهی از اقتصاددانان سودانی، پس از اعتراض به پروژه‌های مربوط به سازمان جهانی کار، به همین سرنوشت دچار شدند. هنوز هم بازار باید به ارائه راه‌حل‌هایی مناسب در مورد مسائل آفریقا بپردازد.

چند سال پیش، ایسا شویچی، حقوقدان تانزانایی، معضل روشنفکران آفریقایی را با ظرافت تمام در این جملات خلاصه کرد: «می‌دانید چه انتظاری از دولت

می‌توان داشت و چطور باید در مقابل آن ایستادگی کرد ولی نمی‌دانید بازار چه خوابی برایتان دیده است. دولت به شما می‌فهماند که قصددار زدن تان را دارد، پس می‌توانید بر ضد آن بجنگید. اما بازار، طلب درازی به شما می‌دهد تا با آن خود را حلق آویز کنید».

اعتصاب‌ها - که در کمال قساوت سرکوب می‌شود - افزایش یافته است و پارهای نهادها برای مقابله با دشواری‌های نوین جهانی‌سازی، می‌کوشند با یکدیگر همکاری کنند. یکی از تحولات مثبت این است که در دوره اقتصاد مبتنی بر دانش، مؤسسات مالی بین‌المللی، به‌ویژه بانک جهانی، به این نکته واقف شده‌اند که دیگر نمی‌توان آموزش عالی و پژوهش را به اسم «امور تجملی» و غیرضروری، کنار گذاشت.

اما اکنون فعالیت دانشگاه‌ها باید به افزایش بهره‌وری منجر شود. اینک پژوهش کاربردی در رأس اولویت‌های بودجه‌ای قرار دارد و طرح‌های تحقیقاتی، براساس «ارزش بازار» مورد قضاوت قرار می‌گیرد. پژوهش در زمینه علوم پایه و علوم انسانی در حاشیه قرار گرفته است. دانشگاه‌ها - که به‌طور سنتی - «الگو» پنداشته می‌شدند، سمت و سوی تجاری

به خود گرفته‌اند. دانشگاه ماکرری در اوگاندا و دیگر دانشگاه‌ها، از طریق فروش خدمات، به کسب درآمد می‌پردازند. درست است که دانشگاهیان شاغل در این مؤسسات، درآمد بیشتری دارند، آزمایشگاه‌هایشان به ابزار و لوازم جدید مجهز است و حامیان

در بیست سال گذشته، دانشگاه‌ها، در محراب برنامه‌های اصلاحات ساختاری، قربانی شده‌اند.

سیبرالئون: پژوهشگری در تمام عرصه‌ها

فعالیت‌های تجاری بپردازیم. در کارگاه‌هایمان شروع به ساخت تعداد محدودی در و پنجره کرده ایم و به فکر تولید لوازم خانگی نیز هستیم. این تولید در مقیاس کوچک، باعث می‌شود دانشجویانم به تجربه عملی دست یابند.

من همچنین عضو یک گروه پژوهش علوم اجتماعی هستم. وظیفه این گروه یافتن راه‌های برقراری مجدد صلح است و تأمین مالی آن به عهده مؤسسه نوردیک - آفریقایی سوئد است. شاید این امر از رشته تحصیلی من بسیار دور باشد ولی برایم حکم مرگ و زندگی را دارد چون می‌خواهم به تحقیق ادامه دهم. برای سیبرالئون هم همین حکم را دارد چون باید شیوه پایان دادن به جنگ را بیابم. درآمد منظمی از این کار عاید نمی‌شود و زمانی که تمامش کنم، مزدش را می‌گیرم.

طرح دیگری هم در دست دارم که با همکاری مؤسسه دانشگاهی غیردولتی در نایروبی، تحت عنوان پژوهش در سیاستگذاری در علم و فن‌آوری انجام می‌شود. می‌خواهم ببینم چگونه می‌توان زراعت، بهداشت و آموزش را در سطح محلی احیا کرد. دور باطل جنگ و خشونت در سیبرالئون، ریشه‌های عمیق سیاسی و اجتماعی دارد.

«اگر واقعاً بخواهیم امور را در اینجا سامان دهیم، نمی‌توانیم صرفاً به کمک خارجی متکی باشیم. این امر درباره تولید کشاورزی همان قدر صادق است که درباره آینده‌نهادهایی که این منابع قلیل، بقایشان را به خطر انداخته است. دانشگاه نیز از این قاعده مستثنی نیست»

سیبرالئون، پس از آغاز جنگ داخلی به غایت سبعانه در سال ۱۹۹۱، خود را با روند صلحی بی‌ثبات، هماهنگ می‌سازد. کریس اسکوایر، استاد ترمودینامیک و رئیس دانشکده مهندسی مکانیک کالج فورابی، آزادی آکادمیک را در کشوری که در قعر فهرست توسعه انسانی سازمان ملل قرار دارد، معنا می‌کند:

تا سال ۱۹۹۵، در دانشکده کشاورزی ناجالا، واقع در ۱۵۰ کیلومتری فری تاون (پایتخت) سرگرم تدریس بودم. وقتی شورش‌ها سرسپیدند، زندگی ناممکن شد، بنابراین به فری تاون نقل مکان کردیم، اما نتوانستیم از جنگ و بی‌قانونی فرار کنیم. گلوله توپ، سقف کارگاه مکانیک مرا خراب کرد، بعد هم غارتمان کردند. اکنون دانشگاهی که فورابی و ناجالا جزئی از آن اند، به حالت عادی باز می‌گردد. پارسال، ناجالا دو هزار دانشجو داشت حال آنکه دو سال پیش، نهصد نفر در آن تحصیل می‌کردند. مدرسی را سراغ ندارم که اجازه نشر آثارش را نداشته باشد ولی مدرسی را هم نمی‌شناسم که آن قدر پول داشته باشد که بتواند طرح پژوهشی خود را به پایان رساند.

درآمد ماهانه من سیصد دلار است که آن را مرتب از دولت دریافت می‌کنم. اما همه استادان می‌دانند که دانشگاه دیگر نمی‌تواند به تأمین مالی دولت متکی باشد. باید در جست و جوی راه‌های تازه باشیم.

گروه آموزشی من، سیصد دانشجو دارد و ما درصدد یافتن منابع مالی خارج از دانشگاه هستیم. ما موفق شدیم چند رایانه قدیمی و دیگر ابزار و لوازم را از طریق سازمان غذا و بهداشت به دست آوریم. از آن مهم‌تر، ناچاریم برای پول درآوردن به

هند: نظام (پژوهش) را بازیابی می کند

دانشمندان برجسته از پژوهش و برداختن آنها به روزمرگی هایی مثل آزمایش و گردآوری داده‌ها برای شرکت‌های چندملیتی، موجب نگرانی فزاینده شده است. به گفته اعضای مؤسسه، فشار برای کسب درآمد، باعث کاهش اندیشه‌های نو در آن شده است. امروز میانگین درآمد حاصل از قرارداد برای اجرای طرح حدود ۱/۹ میلیون روپیه (۴۲۰۰۰ دلار) است حال آنکه حدوداً پنج سال پیش، این رقم به نیم میلیون روپیه (۱۱۰۰۰ دلار) بالغ می‌شد. اما دکتر و. ک. راگاوان، رئیس IICT بر این باور است که پژوهش براساس عقد قرارداد سبب شده محققان این مؤسسه به روش‌های جدید تولید دارو دست یابند؛ روش‌هایی که با نیازهای آتی هند همخوانی دارند.

دکتر ماشلکار به مخاطرات آتی تغییر اولویت‌های پژوهشی در اثر طرح‌های تحقیقاتی مبتنی بر عقد قرارداد با شرکت‌های خارجی اذعان دارد. او، در عین حال، می‌گوید نظام پژوهشی از ساز و کارهای بازدارنده کافی برای اطمینان از اینکه چنین طرح‌هایی برنامه کار آزمایشگاه را تحت الشعاع قرار ندهد، برخوردار است. اخیراً آگاروال، طی بیانیه‌ای از رؤسای مؤسسات - چون ماشلکار - خواست به اتخاذ رویه‌هایی برای تنظیم نحوه کار متخصصانی که مورد حمایت مالی بخش دولتی قرار دارند، اما همکاری‌های خود را با صنعت گسترش می‌دهند بپردازند. او خاطر نشان می‌سازد که چندی پیش، یکی از استادان مؤسسه معتبر فن آوری هند در دهلی، نتایج پژوهشی را با حمایت مالی شرکت نفت هند، منتشر ساخت. وی در این گزارش ادعا می‌کند که استفاده از گازهای طبیعی فشرده (CNG)، میزان آلودگی شهر را افزایش می‌دهد. دولت محلی دهلی، استفاده از این گازها را در حمل و نقل عمومی اجباری کرده است. آگاروال که از مدت‌ها پیش به مبارزه بر ضد آلودگی پرداخته است، پژوهش را به کوه یخ تشبیه می‌کند و هشدار می‌دهد: «منافع دولت، تنها نوک نمایان کوه یخ و منافع مردم، بخش بزرگ و ناپیدای زیر آب آن است»

آر. راماجاندان، خبرنگار ارشد مجله فرانت لاین، هند

در سال ۱۹۹۱، هنگامی که هند به آزادسازی اقتصاد خود پرداخت، شرکت‌های چند ملیتی به‌ویژه شرکت‌های فعال در زمینه دارو و مواد شیمیایی به دانش فنی و امکانات تحقیقاتی شورای پژوهش علمی و صنعتی کشور (CSIR)، چشم دوختند. شورا نیز که هشتاد درصد آزمایشگاه‌های ملی کشور را در اختیار دارد و بر پژوهش صنعت مدار متمرکز است، خود را با تکنولوژی جدید رو در رو یافت.

در سال ۱۹۸۶، یکی از گزارش‌های دولت حاکی از آن بود که شورا می‌باید یک سوم نیازهای مالی خود را از منابع خارجی و خصوصاً تأمین کند. امروز، تقریباً هفتاد درصد درآمدهای خارجی شورا (بالغ بر ۲۵۵۰ میلیون روپیه برابر با ۵۵ میلیون دلار) از بخش دولتی و حدود ده درصد از تحقیقات مبتنی بر قرارداد با شرکت‌های چندملیتی، تأمین می‌شود. مابقی نیز از صنایع هند به دست می‌آید.

با کاهش تأمین مالی دولت، به تدریج، موازنه‌ای جدید بین شرکت‌ها و مؤسسات دانشگاهی برقرار می‌شود. به عقیده آنیل آگاروال، رئیس مرکز مستقل علوم و محیط‌زیست دهلی نو، «دانشگاهیان با رقابت فزاینده بخش رو به رشد مشاوره پژوهش که - سنت‌های استقلال و عینیت، کمتر آنها را محدود کرده است - روبه رو هستند.»

دکتر ماشلکار، مدیر کل CSIR، معتقد است که پژوهش در بخش خصوصی - که تنها دو درصد از متخصصان شورا و هفت آزمایشگاه را شامل می‌شود - تغییری در اولویت‌ها پدید نمی‌آورد. اما کسانی که از درون شورا به انتقاد از اوضاع می‌پردازند، می‌گویند در این هفت آزمایشگاه، فرهنگ پژوهش دستخوش دگرگونی‌های عمده شده است که از آن جمله می‌توان از آزمایشگاه ملی شیمی (NCL) در پونه و مؤسسه فن آوری شیمیایی هند (IICT) در حیدرآباد نام برد. تنها یک پروژه صد هزار دلاری اسمیت کلاین بیچام در IICT، هشت نفر با مدرک تحصیلی دکتری، دوازده نفر با مدرک کارشناسی ارشد و چندین تکنسین را به مدت یک سال درگیر کرده است. روگردانی

آمریکای لاتین: درهای بسته

آنها که نتوانند چنین شغل معتبری به دست آورند، با واقعیتی دهشتناک رو به رو می‌شوند. براساس آخرین آمار یونسکو در سال ۱۹۸۴، اکثر کشورهای آمریکای لاتین از جمله پرو تنها بیست و پنج درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف تحقیق می‌کنند. در ایالات متحد، این رقم ۲/۶۳ درصد است ولی شامل مبالغ هنگفت مالی که بخش خصوصی صرف پژوهش می‌کند نمی‌شود. وی می‌گوید: «همین امر، سبب تفاوت وضعیت آمریکا و کشورهای آمریکای لاتین می‌شود. در پرو، هیچ تحقیقی مورد حمایت مالی بخش خصوصی قرار نمی‌گیرد. شرکت‌های بزرگ بین‌المللی در جست و جوی دانشمند به پرو نمی‌آیند. اصلاً چرا باید چنین کاری کنند؟ آنها ترجیح می‌دهند اهالی کشورهای ثروتمند را که آثار و تحقیقاتشان را در زمینه طرح‌های تخصصی منتشر کرده‌اند، به خدمت درآورند. در پرو، از مجله‌های علمی خبری نیست». اورخیدا نمی‌تواند بپذیرد که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، علم چنین بی‌ارز و قرب است. او می‌گوید: «حمایت مالی از مغزهای جوان، بهترین سرمایه‌گذاری و تنها راه رهایی ما از توسعه‌نیافتگی است». وی همچنین از سرمایه‌گذاری اندک دولت در امر پژوهش، ابراز انزجار می‌کند؛ امری که به مهاجرت دانشمندان و نفع کشورهای دیگر می‌انجامد. آیا اورخیدا مایل است یکی از شرکت‌های بزرگ فراملیتی، پول اجرای طرح پژوهشی در لیما را بدهد؟ وی می‌گوید: «بسیار عالی است». اگر این شرکت بخواهد نتایج پژوهش را به آنها بدهد چه؟ «هیچ کجا، هیچ متخصصی اختیار نتایج پژوهش خود را ندارد. در قرارداد من با ژنوسکوپ به وضوح قید شده که تحقیق من به آنها تعلق دارد. این که وانمود کنیم موضوع به صورت دیگری است، خیال‌خامی بیش نیست».

گیزلا اورخیدا مانند هزاران پژوهشگر اهل آمریکای لاتین - موطن خود پرو را در سال ۱۹۹۶، ترک گفت: پس از سال‌ها تلاش و سرخوردگی، این زیست‌شناس برجسته چهل و یک ساله به این نتیجه رسید که جلای وطن، تنها راه ادامه کار دانشگاهی مطلوب اوست.

او پس از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه ملی کشاورزی پرو، با دریافت بورس، دوره دکتری خود را در دانشگاه بیرمنگام انگلیس به پایان رساند. اورخیدا، از سال گذشته، در مرکز ملی توالی ژنتیکی (ژنوسکوپ) فرانسه مشغول کار شده است. وی که در آنجا به پژوهش در زمینه فرمول ژنتیکی برنج می‌پردازد، با اشاره به قلت منابع، امکانات و هماهنگی می‌گوید پژوهش در آمریکای لاتین، «افتضاحی بزرگ» است. از آن بدتر، در پی اهداف واقعی نیست.

«در پرو، زیست‌شناسان نمی‌توانند تصمیم بگیرند پس از فراغت از تحصیل، در چه زمینه‌ای مشغول کار شوند. هیچ مؤسسه تحقیقاتی‌ای وجود ندارد. بنابراین، آنها فقط دو راه پیش رو دارند: کار در دانشگاه بدون منابع و گاه حتی بدون برنامه پژوهشی یا استخدام در مرکز بین‌المللی سیب‌زمینی. این مرکز، گروهی در لیما است که به تأمین مالی طرح‌های پژوهشی کشورهای در حال توسعه می‌پردازد. از آنجا که این مرکز، محققان را از چهار گوشه دنیا دست چین می‌کند، به دست آوردن شغلی در آن بسیار دشوار است. این بدین معناست که فرد باید به کار در هر طرحی که محلی برای استخدام داشته باشد - و نه زمینه انتخابی خود - تن دردهد». بخت با اورخیدا یار بود که با استخدام در این مرکز، نخستین گام را در حرفه‌ای با ابعاد بین‌المللی برداشت.